

# گریزِ دلپذیر



## آنا گاوالدا

نویسنده: میرزا جوہری

لشکر: نسیم

ترجمہ: حفیظہ فریخانہ

مختصر: احمد علی

نکاح: ۲۲ دسمبر ۱۹۷۰ء

مکالمہ ملکت: تحریر: سیدنا حسین راجحی، میرزا جوہری، حفیظہ فریخانہ، نسیم

## مترجم

## الهام دار چینیان

ایڈٹر: حسن علی رحمنوچی، (میرزا) بلخیمی نیالی، برادر علی، علی خاں نیالی

مکالمہ: ۷-۱۵ ۷۷ ۴۸۸

مکالمہ: ۷-۸-۸۷ ۴۸

مکالمہ: ۷/۱۱۷۷۹۶/۱۱

[www.usmanisjanser.com](http://www.usmanisjanser.com)

[info@usmanisjanser.com](mailto:info@usmanisjanser.com)

[usman\\_isjanser@yahoo.com](mailto:usman_isjanser@yahoo.com)

Printed in the Islamic Republic of Iran

## یادداشت مترجم

«گریزِ دلپذیر» آخرین اثر آنا گاوالداست، رُمانی کم حجم اما سراسر گیرایی، گفت و گوهای خیال پردازانه، سفری شادمانه به دنیای کودکی در کنارِ خواهر و برادرهای مان، آن زمان که هنوز بزرگ یا پیر نشده بودیم. ماجراجویی خواهران و برادرانی که از جشن عروسی یکی از فامیل‌های خود می‌گریزند تا چند ساعتی، زندگی روزمره و رنج‌های خود را فراموش کنند، تا شاید دوباره آن آرامش و دلخوشی را که زندگی شان در نقشِ آدم‌های بالغ و بزرگ‌سال از آن‌ها ریوده، بازیابند. وقتی داستان را می‌خوانیم، گاه آرزو می‌کنیم ای کاش عضوی از آن‌ها بودیم.

گاوالدا در این کتاب هم با نوشتارِ صریح، واژه‌ها و جمله‌های موجز، مشاهده‌گر سراپا چشم رویدادها و واقعیت‌هایی است که از نگاهِ ما دور می‌ماند یا به نظر مان بی‌اهمیت می‌رسد، همان‌ها که زیر بار روزمرگی مدفون شده‌اند. گاوالدا از نزدیک و با شیفتگی به انسان‌ها نگاه می‌کند، آن‌ها را دوست دارد، گویی برای کسانی هم که خواندن را دوست ندارند، می‌نویسد.

چارچوب داستانی این اثر نیز چون آثار قبلی وی شخصیت—محور و

انگار در دل واقعیت بمبی منفجر می‌شود. در این کتاب، واقع‌بینی بی‌چون و چرا اما مملو از امید گاوالدا، حساسیت آشوبگر و هوش سرشارش، او را از دام بدینی بیرون می‌کشد و بیش تر دوست دارد، به اعتقاد بین آدمیان امید بندد. ترس را دور می‌اندازد تا به مهارتِ شگفت‌انگیز آدمی شانسی دهد تا از درونِ خویش خوشبختی بیافریند. بعد از «دوست داشتم کسی جایی منتظرم باشد» و «من او را دوست داشتم»، «گریز دلپذیر» سومین اثر گاوالداست که توسط نشر قطره منتشر می‌شود. از همه‌ی متقدان گرامی که نقدهای سازنده و امیدبخش درباره‌ی کتاب‌های قبلی نوشته‌اند و همه‌ی خوانندگان باریک‌بین و پُرلطف که به پست الکترونیکی من پیام فرستادند صمیمانه سپاسگزارم. امیدوارم از خواندن این کتاب لذت ببرید.

الهام دارچینیان

۱۳۸۹

آن‌کار‌الداد در سال ۱۹۷۲ در بولوین بیان کورت در خویی  
دریافت شد. والدینش از شهر و دنک اصلی پاریس بودند و به شهر های  
معنی انتقال داشتند (تفاسیز روی ابریشم). در سال ۱۹۷۲ به بخش اور  
وار در جنوب شرقی پاریس محله‌ی قلی راه‌ران که در سی‌کم‌هزار  
نفر این محاجه دوران کرد کی اش را نامه خواهر و برادرش در می‌خط  
دیدند و عذرخواهی کردند و قلی راه‌ران رفت که مادر سرمه کرد  
که خانه‌ی خاص محل داشتند، او نزدیکی از خانه‌هاش رفت که مادر سرمه کرد  
که خانه‌ی خاص محل داشتند، به حضور یک ائمیر کاتولیکی در سن کلود در آمد، در  
جا مطری نه کردند و بندان به محک ارماسی خصی کلائیه  
ولی از این رهاید شرک نکرد. شرک نکرد از سین که خود را بادیگر  
اعیان‌نمای زندگی رفیق دهد بعله‌ها وارد دیرستی مولیر واقع در

موقعیت محور است و باز هم بورژوازی و قراردادها و باورهای سترون‌کننده را به نقد می‌کشد و لحظه‌های زندگی واقعی را ارج می‌نهد. آری، زندگی دل‌مشغولی پابرجای گاوالداست. او بیش از هر چیزی از زیاده‌گویی بیزار است، زبان خود را می‌آفریند تا با واژه‌هایی نه کم، نه زیاد، از احساسات، عواطف و دلتنگی‌های آدمی بگوید.

در این کتاب همه‌ی درها به روی ما باز می‌شود تا یکباره به جهانِ کودکی، نوجوانی، جوانی یا هر جهانی که دوست داریم، بازگردیم و با لبخندها و اشک‌هایی که چون از میل به هم‌زیستی برمی‌آیند، بسیار موزون می‌نمایند، حسِ اطمینان‌بخش «با هم بودن» را بازیابیم. باهم‌بودنی که فکر از دست دادنش، غم عجیبی در دل‌مان می‌افکند. رفتارهای عاری از مهربانی و لطف، واکنش‌هایی که نفرت به ابتداشان کشیده، بیزارمان می‌کند. با این‌همه بگذار همه چیز روشن باشد!

[... حرف زدیم، حرف‌های زدیم، همان حرف‌های ده سال پیش، پانزده یا بیست سال پیش، یعنی کتاب‌هایی که خوانده بودیم، فیلم‌هایی که دیده بودیم، آهنگ‌هایی که گوش کرده بودیم و سایت‌هایی که کشف کرده بودیم. مجله‌های سریالی، گنجینه‌های آنلاین، موسیقی‌دانهایی که انگشت به دهان‌مان می‌کردند، بلیت‌های قطار، کنسرت‌ها، بلیت‌هایی که آرزو داشتیم برای عذرخواهی تقدیم مان شود، نمایشگاه‌هایی که به ناچار از بازدیدشان ناکام می‌ماندیم، دوستان‌مان، دوستانِ دوستان‌مان و داستان‌های عاشقانه، عشق‌هایی که دل‌مان را برد یا نبرد بود...]

گاوالدا از آن دست نویسنده‌ها نیست که فقط از خوشحال کردن خواننده‌هایش لذت ببرد، پس همان دم سرخوشی، ما را تا یک قدمی شکستن از غم می‌کشاند اما نمی‌گذارد در ورطه‌ی یأس فنا شویم.